

ناتو میدان عملیات خود را گسترش می‌دهد

چگونه می‌توان، در چشم‌اندازی استراتژیک، ناتو را مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار داد؟ در پاسخ سه مفهوم ترکیبی «گزینش و گسترش»، «نهادگرایی و نظامی‌گرایی» و «یکپارچگی غرب و دوگانه اروپا و آمریکا» می‌توانند تصویری تحلیلی از بیش از هفت دهه فعالیت چندجانبه‌گرایانه نظامی غرب را ارائه دهند.

به گزارش سایت خبری پرسون، محمد کاظم سجادی‌پور در یادداشتی نوشت: وزرای امور خارجه کشورهای عضو سازمان معاهده شمال اقیانوس اطلس موسوم به ناتو در چهارم آوریل ۲۰۲۴ برابر با شانزدهم فروردین ماه هزار و چهارصدوسه در بروکسل، گردهم آمدند و هفتادوپنج سالگی این پیمان نظامی را به یکدیگر تبریک گفتند.

کلید واژه‌ای که در این گردهمایی، در سخنرانی‌ها و اظهارات دبیرکل ناتو و وزرای خارجه شرکت‌کننده برجستگی داشت آن بود که همگی از «ناتو به عنوان موفق‌ترین اتحادیه نظامی در جهان» یاد کردند.

آنها برای اجلاس سران ناتو که قرار است در واشنگتن در تابستان سال جاری برگزار گردد خود را آماده می‌کنند. ناتو که به فاصله کوتاهی بعد از پایان جنگ جهانی دوم و بروز شکاف بین دو قدرت تعیین‌کننده پیروزی علیه آلمان یعنی آمریکا و شوروی، در آوریل ۱۹۴۹ تأسیس شد، سه مفهوم موجز استراتژیک را دنبال کرد. اول دور انداختن اتحاد شوروی از اروپا، دوم وارد کردن و بالا آوردن ایالات متحده در ترتیبات امنیتی اروپا و سوم پایین نگاه داشتن آلمان.

این سه مفهوم استراتژیک، با محوریت اروپا، به زبان انگلیسی، از گویایی خاصی برخوردار بود و از واژگان OUT (بیرون انداختن و دور ساختن) در مورد اتحاد شوروی، (IN) وارد کردن در مورد آمریکا و DOWN (پایین آوردن و پایین نگاه داشتن در مورد آلمان) استفاده شد.

حال بعد از هفتاد و پنج سال که از اتحاد شوروی خبری نیست و ناتو علیرغم فروپاشی شوروی، گسترش یافته است، چگونه می‌توان، در چشم‌اندازی استراتژیک، ناتو را مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار داد؟ در پاسخ سه مفهوم ترکیبی «گزینش و گسترش»، «نهادگرایی و نظامی‌گرایی» و «یکپارچگی غرب و دوگانه اروپا و آمریکا» می‌توانند تصویری تحلیلی از بیش از هفت دهه فعالیت چندجانبه‌گرایانه نظامی غرب را ارائه دهند.

ناتو، بی‌تردید، در این هفتاد و پنج سال، گزینش‌های استراتژیک ویژه‌ای را دنبال کرده است که به دو پاره تقسیم می‌شود. پاره اول از ۱۹۴۹ تا ۱۹۹۱ یعنی پایان جنگ سرد را در بر می‌گیرد.

در این دوران، هدف مهار اتحاد شوروی و جلوگیری از وقوع جنگ دیگری بین قدرت‌های بزرگ است. البته این پاره، خود در برگرفته پرونده‌های استراتژیک گوناگونی از جنگ کره گرفته تا استقرار موشک‌های پرشینگ در خاک اروپا می‌باشد. در این گزینش مهارگرایانه، مجموعه اعضای ناتو که در ابتدا دوازده کشور بودند، در قالب دیپلماسی چندجانبه نظامی، توانستند هویت ناتوئی را برسازی کنند؛ انواع هنجارها و نهادهای اجماع‌ساز و هماهنگ‌کننده بین خود ایجاد کنند و چالش‌های سترگی در رویارویی با اتحاد شوروی را مدیریت کنند. اما مسئله ناتو از زمانی در پایان جنگ سرد شروع شد که گزینش دشمن جدید و جایگزینی آن با اتحاد شوروی با دهه پرتلاطم نود میلادی در بالکان گره خورد و گزینش ناتو آن شد که بماند و گسترش یابد.

در بیش از سه دهه‌ای که از پایان جنگ سرد می‌گذرد، ناتو از نظر مفهومی و عملیاتی، خود را گسترش داده است.

در این خصوص ذکر دو موضوع حائز اهمیت می‌باشد: اول پردازش مفهوم ناتوی جهانی (Global Nato) است که به مرور در ادبیات و نوشتارهای ناتو مطرح و توسعه یافته است و دوم همین اجلاس وزرای خارجه‌ای است که در ابتدای این نوشته بدان اشارت رفت.

در روز دوم اجلاس یعنی پنجم آوریل (۱۴۰۳/۱/۱۷)، وزرای خارجه ناتو، چندین جلسه ویژه داشته‌اند که یکی از آنها اجلاس شورای ناتو - اوکراین و دیگری، جلسه ویژه با شرکای ناتو در منطقه موسوم به ایندوپاسفیک (اقیانوس اطلس و آرام) می‌باشد. توسعه و گسترش ناتو، پدیده‌ای است که در ریشه‌یابی جنگ روسیه علیه اوکراین، مطرح می‌گردد. اما این گسترش را باید همراه با نهادگرایی و نظامی‌گرایی مورد توجه قرار داد.

ناتو به عنوان محصولی غربی، بازتاب تفکر نهادگرایانه‌ای است که بر پایه‌های دیپلماسی چندجانبه استوار است. دیپلماسی چندجانبه، در تحول و تطور مناسبات دیپلماتیک، در دو قرن گذشته، رشد و توسعه یافته و در حوزه‌های تخصصی، از حوزه صنعتی گرفته تا حوزه نظامی متمرکز شده است.

ناتو، در این نگاه، در حال حاضر، جمع سی‌ودو کشور نیست بلکه نهادی چندجانبه است که خود تبدیل به بخشی از ماهیت، هویت و جهت‌گیری غرب در یکپارچگی آن می‌باشد. اما این چندجانبه‌گرایی را بدون پیوند ساختاری غرب با نظامی‌گری نمی‌توان شناخت. رشد و بقای غرب، رابطه‌ای درهم تنیده با نظامی‌گری دارد که به نوبه خود به اقتصاد سیاسی کنشگری نظامی شکل داده است.

ناتو، در عین حال، مخصوصاً در شرایط کنونی، علیرغم جا افتادگی نهادگرایانه، با چالش‌های متعددی روبروست که در بحران جنگ اوکراین خود را نشان می‌دهد. در قلب و محور این چالش‌ها، دوگانه آمریکایی و اروپایی برجسته است.

بی‌تردید بار نظامی ناتو بر دوش آمریکا می‌باشد و همانگونه که بحران اوکراین نشان داد، اروپا به تنهایی از عهده چالش نظامی روسیه برنمی‌آید. ولی آیا آمریکا، حاضر به رویارویی مستقیم با روسیه برای حفظ اروپا می‌باشد؟ معطل ماندن تصویب ۶۰ میلیارد دلار کمک نظامی ایالات متحده به اوکراین در کنگره آمریکا به خاطر تنش‌های حزبی در آن کشور و از همه مهم‌تر، شبه برآمدن احتمالی ترامپ در کاخ سفید و فاصله گرفتن آمریکای دوران جدید او از ناتو، تکانه‌های جدی برای این نهاد چندجانبه است. به عبارت دیگر پیوند خوردن سرنوشت و کیفیت نهایی ناتو با سیاست‌های داخلی در ایالات متحده و کشورهای اروپایی، چالش کم اهمیتی قلمداد نمی‌شود. به همین دلیل است که ایده اروپایی کردن فرماندهی ناتو، مخصوصاً در ایام اخیر زمزمه می‌شود.

هر چه هست هفتادوپنج سالگی ناتو، به عنوان نهادی چندجانبه و نظامی‌گرا، در خور تأمل است. اغراق نیست اگر گفته شود که ناتو، جزئی از هویت غرب و کنشگری مجموعه کشورهای غربی می‌باشد و بدون شناخت ناتو، تصویر کلان و استراتژیک از ماهیت غرب در نظام بین‌المللی معاصر، متصور نیست.